

محمدحسین خسروپناه

## نقش ارمیان در جنبش سوسیال دموکراسی ایران

پیشینه آشنایی ایرانیان با اندیشه سوسیالیسم و تشکیل احزاب سیاسی در ایران به دوران سلطنت قاجارها باز می‌گردد. بر اساس اسناد و مدارک موجود، در دوره سلطنت ناصرالدین شاه برای نخستین بار در ایران از اندیشه سوسیالیستی و آمل و هدف‌های سوسیالیست‌ها در اروپا سخن به میان آمد. در همین دوره و به‌ویژه در دوره سلطنت مظفرالدین شاه، فعالیت احزاب سیاسی آغاز شد. تاریخنگاری معاصر ایران درباره شروع فعالیت احزاب سیاسی در ایران، از دوره اول مجلس شورای ملی و به‌عنوان نخستین حزب سیاسی ایران از "فرقه اجتماعیون عامیون ایران" یاد می‌کند. فرقه اجتماعیون عامیون ایران در سال ۱۳۲۴ ه. ق / ۱۹۰۶ م از سوی ایرانیان مهاجر به قفقاز و به یاری سوسیال دموکراسی قفقاز تشکیل شد و تا سال ۱۳۲۹ ه. ق / ۱۹۱۱ م در ایران و قفقاز فعالیت کرد. اما یافته‌های جدید حاکی از آن است که پیشینه فعالیت احزاب سیاسی و نشر اندیشه سوسیالیستی در ایران به دهه ۱۸۹۰ م باز می‌گردد. تا آن‌جا که یافته‌ایم در شکل‌گیری احزاب سیاسی و نشر اندیشه‌های سوسیالیستی در ایران، ارمیان نقش و تأثیر اساسی داشته‌اند که از دید تاریخ‌نگاری معاصر پوشیده مانده است. در این نوشتار، نقش و تأثیر ارمیان در شکل‌گیری فعالیت حزبی و نشر اندیشه‌های

سوسیال دموکراتیک در ایران و نقشی که در جنبش سوسیال دموکراسی ایران داشته‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرد. ناگفته نماند که در این نوشتار عمدتاً به گروه سوسیال دموکرات تبریز و تحول آن از سوسیال دموکراسی تا کمونیسم می‌پردازیم و ارزیابی فعالیت سوسیال دموکرات‌های ارمنی گیلان را به فرصتی دیگر وامی‌گذاریم.

### پیش‌زمینه‌ها

بر اساس اسناد و مدارک موجود، اولین گزارشی که دربارهٔ اندیشه و هدف‌های سوسیالیستی به جامعهٔ ایران ارائه شد به دورهٔ ناصرالدین شاه بازمی‌گردد. در ۲۶ ربیع‌الاول ۱۲۹۷ هـ ق / ۸ مارس ۱۸۸۰ م روزنامهٔ ایران با تجدید چاپ مقاله‌ای از روزنامهٔ برون‌مرزی اختر، اطلاعات پراکنده و مغشوشی دربارهٔ سوسیالیسم در اختیار خوانندگان کم‌شمار خود قرار داد.

در این مقاله در مورد هدف‌ها و آمال سوسیالیست‌ها نوشته شده است "... اصل مقصود این گروه آن است که فقرا و عمله را در کل اموال مردم مشترک سازند و از این راه معیشت و سعادت حال فقرا و رنجبران را خاطر جمعی بدهند و درین خصوص مؤلفین بسیار تألیفات بیشمار نوشته‌اند و حتی بعضی مصنفین این عقیده جایز دانسته‌اند که جمیع اموال اغنیا باید بالسویه در میان فقرا تقسیم شود و در میان همهٔ مردم اشتراک عمومی حاصل گردد." علاوه بر این سوسیالیست‌ها معتقدند که "روی زمین به منزلهٔ یک خانه است و اهل آن اهل یک خانه و اولاد یک پدر و مادر، همه برادروار زندگانی کنیم، همه به عزت و افتخار و وسعت روزی و کمی زحمت عمر بگذرانیم؛ دیگر نه پادشاه خودرأی لازم داریم و نه حکومت‌های مستبد را. این قدر هم که قشون و اسباب جنگ که دولت‌ها برای خراب کردن خانه‌های یکدیگر و کشتن ابنای جنس ما ترتیب می‌دهند و روز به روز اسباب آدمکشی را ترقی داده، بی‌جهت و سبب کرور کرور بنی آدم را بی‌هیچ گناهی فدای خیالات و هواهای نفسانی خودشان می‌کنند و مبالغی پول ملت درین راه‌ها صرف می‌شود، هیچ یک از این‌ها لازم نیست." <sup>۱</sup> نویسندهٔ مقاله تأکید می‌کند که "آنچه به تحقیق پیوسته، این جمعیت بی‌حد و حصر هستند" و در کشورهای فرانسه، انگلستان و آلمان و اوستریا و روسستان و سایر بلاد اروپا نیز در میان گروه عمله و کارگران شهرت و رواج تمامی گرفته است. "با این حال، به رغم شمار بسیار زیاد

سوسیالیست‌ها و این‌که "اگر بخواهند امروز اوضاع همهٔ دول و پادشاهان را به هم بزنند مقتدر هستند" اقدامی برای به دست گرفتن قدرت در کشورهای اروپایی به عمل نمی‌آورند. نویسندهٔ مقاله در توضیح علل این خودداری می‌نویسد: "بزرگان و رؤسای ایشان وقت کار را ملاحظه می‌کنند و چند جهت نقصان در پیشرفت مقاصدشان هست: یکی این‌که برای نگاه داشتن نظم عالم قانون محکمی لازم است و آن قانون ناتمام است و هنوز نتوانسته‌اند به اتمام برسانند؛ دویم آن‌که همه چیز ملت‌های روی زمین را از قبیل زبان و سکه و اوزان و ذراع‌ها و مقادیر و حساب و غیر ذلک می‌توان به یک قاعده درآورد ولی برای ادیان و مذاهب نمی‌توانند یک میزان کلی قرار دهند و دینی را ملتزم شمارند که مردمان را علی‌التدریج به آن دین دعوت کنند." و با این توضیح نتیجه می‌گیرد که تحقق هدف‌ها و آمال سوسیالیست‌ها "از محالات" است و رهبران آنان نیز به این نکته پی برده‌اند و از این رو در کار خود در مانده و به خطای خود پی برده‌اند.<sup>۲</sup>

اما در مورد نخستین تشکل‌های سوسیالیستی در ایران؛ دربارهٔ تشکل‌های اولیهٔ سوسیال دموکراتیک در ایران و چگونگی پیدایش آن‌ها اطلاعات محدودی در دست است. تا آن‌جا که یافته‌ایم نخستین تشکل‌های سیاسی و اجتماعی که تمایلاتی به سوسیالیسم داشتند در دههٔ ۱۸۹۰ م از سوی ارمنیان در شهرهای تبریز و رشت ایجاد شد. زارع ماکاریان با استفاده از آرشیو دیر "میخی‌تاریستین"‌ها در وین، مدعی است که در پنجم ژانویهٔ ۱۸۹۱ م چند نفر از روشنفکران ارمنی نخستین تشکل مارکسیستی ایران را در تبریز تشکیل دادند.<sup>۳</sup> از نام و نشان و فعالیت‌های آنان اطلاعی نداریم. احتمالاً از ارامنه‌ای بودند که در دو دههٔ پایان سدهٔ ۱۹ م به واسطهٔ ظلم و ستم ترکان عثمانی به ایران پناه آوردند و در شهرها و روستاهای آذربایجان و گیلان پراکنده شدند؛ روشنفکران و فعالان سیاسی آن‌ها در شهرهای تبریز، خوی و سلماس متمرکز شده و "انبارهای مهمات" مهیا کردند و برای مبارزه با دولت عثمانی در جهت دستیابی به آزادی ارمنستان غربی می‌کوشیدند. دولت ایران، فعالیت‌ها و عبور آنان از مرزهای کشور برای مبارزه با دولت عثمانی را نادیده می‌گرفت؛ حتی "به روزهای کشتار ارمنیان در ترکیه، ایرانیان جانب ارمنیان را می‌گرفتند."<sup>۴</sup> از این رو به نوشتهٔ لوتیس نعلبندیان، ایران در سدهٔ ۱۹ م "کعبهٔ انقلابیون" ارمنی محسوب می‌شد. ارمنیان نیز بعدها به نشانهٔ قدردانی در روزنامهٔ دروشاک نوشتند: "آن‌گاه که روس‌ها "ما را به دست جلادان ترک سپردند" آن‌گاه که

انگلیسی‌ها "ما را به دم توپخانه عثمانی رها کردند"، در این میان "تنها ایرانیان" بودند که به داد ارامنه رسیدند و آنان را پناه و نجات دادند.<sup>۵</sup> در تداوم این شرایط بود که در دهه ۱۸۹۰ دو حزب ارمنی داشناکتسوتیون و هنگچاک در میان ایرانیان ارمنی شروع به فعالیت سازمان‌یافته کردند. حزب داشناکتسوتیون شعبه‌هایی در شهرهای تبریز، خوی، رشت، انزلی، تهران، اصفهان و... ایجاد کرد و نشریاتی به زبان ارمنی انتشار داد. حزب هنگچاک نیز در شهرهای تبریز، انزلی، تهران، دارای سازمان‌هایی بود. لازم به توضیح و تأکید است که فعالیت این دو حزب اگرچه تا انقلاب مشروطه به جامعه ایرانیان ارمنی محدود بود اما از یاری و مساعدت به سوسیال‌دموکرات‌های روسیه کوتاهی نمی‌کردند. چنان که از سال ۱۹۰۱ به بعد انتقال بخشی از نشریات حزب سوسیال‌دموکراسی کارگری روسیه را عهده‌دار شدند. توضیح آن‌که رهبران و فعالان حزب سوسیال‌دموکراسی کارگری روسیه که عمدتاً در اروپای غربی به سر می‌بردند به انحاء مختلف تلاش می‌کردند تا نشریات حزبی را مخفیانه از طریق کشورهای همجوار، از جمله ایران، به داخل روسیه ارسال کنند. خط سیر انتقال نشریات از طریق ایران چنین بود: مونیخ - برلن - وین - تبریز و سرانجام باکو. به این منظور از سوسیال‌دموکرات‌های ارمنی یاری طلبیدند. سوسیال‌دموکرات‌های روس در ابتدا به صورت فردی عمل کردند که موفقیت‌آمیز نبود و بسته‌های پستی ارسال شده به تبریز به باکو نرسید. گالپیرین مسئول حزبی مستقر در باکو در نامه ژوئن ۱۹۰۱ به هیئت تحریریه ایسکرا در این باره نوشت: "اولین کوشش‌های حمل و نقل از راه ایران را باید یک عدم موفقیت دانست. علت این است که این کار را یک [نفر] ارمنی که در ایران هیچ رابطه‌ای نداشت با سهل‌انگاری به عهده گرفته بود."<sup>۶</sup>

گالپیرین به منظور انتقال نشریات حزبی از اروپا به قفقاز با احزاب ارمنی تماس گرفت و نتیجه آن را به یارانش چنین اطلاع داد: "یک سازمان ارمنی که کمیته‌ای در ایران و افرادی در مرز ایران و روس دارد به من قول کمک داده‌اند."<sup>۷</sup> این همکاری دست‌کم تا سال ۱۹۱۰ تداوم داشت و نشریات سوسیال‌دموکرات‌های روس (اعم از بلشویک و منشویک) را به باکو می‌رساندند. گو این‌که به نظر می‌رسد بیشتر این همکاری با جناح منشویک سوسیال‌دموکراسی روس بوده است؛ چنان‌که سرگوارجونیکیدزه که در دوره استبداد صغیر به همراه گروهی از سوسیال‌دموکرات‌های قفقازی و گرجی به منظور

شرکت در مبارزه علیه محمدعلی شاه به ایران آمده بود و در رشت به سر می برد، در نامه ۴ ژوئن ۱۹۱۰ به لنین خبر داد که ارمیان انزلی روزنامه لوگوس سومیال دموکرات ارگان منشویک ها را به او می دهند.<sup>۸</sup>

در دهه ۱۸۹۰ م علاوه بر تبریز در شهر رشت نیز ارمیان فعال بودند و تشکل هایی ایجاد کردند. بر اساس اسناد به دست آمده از آرشیو "انستیتوی بین المللی تاریخ اجتماعی" آمستردام، دکتر الکساندر اتابگیان (۱۸۶۸-۱۹۴۰) از سازمان دهندگان یکی از این تشکل ها بود. اتابگیان زاده شوشی در قفقاز بود و در شهرهای جنوا و لیون تحصیل کرد و در "آموزشکده نظامی بهداشت" لیون طبابت آموخت. او از سال ۱۸۹۰ م در جنوا به جنبش آنارشیسم پیوست و در سال ۱۸۹۴ مجله هاماینک\* را در لیون منتشر کرد. هاماینک نخستین نشریه آنارشیستی ارمنی است که مجموعاً ۵ شماره منتشر شد.<sup>۹</sup> اتابگیان این مجله را به مناطق مختلف ارمنی نشین و از جمله به ایران (مشخصاً به رشت و انزلی) می فرستاد و ایرانیان ارمنی را با اندیشه های آنارشیستی آشنا می کرد. اتابگیان آثار کروپتکین را به ارمنی و روسی ترجمه و در جنوا منتشر کرد<sup>۱۰</sup> و احتمالاً این آثار را به ایران نیز فرستاده است. اتابگیان پس از خاتمه تحصیل به ایران آمد و از سال ۱۸۹۶ تا ۱۹۱۷ در محله سبزه میدان رشت ساکن شد و درمانگاهی دایر کرد که آوازه آن به تهران نیز رسید.<sup>۱۱</sup> در آن زمان ۳۸۱ نفر ارمنی در شهر رشت زندگی می کردند و اتابگیان با تشکیل محفلی از روشنفکران ارمنی ساکن رشت به تبلیغ و ترویج دیدگاه های خود پرداخت. از فعالیت های این محفل اطلاع چندانی نداریم، فقط می دانیم که با رهبران آنارشیست مانند پتر کروپتکین، ماکس تالو، پ. استخائف و... در ارتباط بوده اند و نشریات آنارشیستی را دریافت می کردند. به نظر می رسد که فعالیت های اتابگیان و یارانش عمدتاً به مبارزه ارمیان در ترکیه و روسیه معطوف بوده است و در قبال دولت ایران فعالیتی نداشتند؛ گو این که گفته می شود که اتابگیان "با مردم ضد استبداد رشت سرو سرّی داشته است"<sup>۱۲</sup> که از کم و کیف آن اطلاعی نداریم. تنها موردی که از فعالیت های اتابگیان و یارانش یافته ایم مربوط به راهپیمایی اعتراضی بعد از ظهر ۱۱ شوال ۱۳۲۷ ه ق / ۲۶ اکتبر ۱۹۰۹ م در شهر رشت است. آنان در اعتراض به تیرباران

\*. Hāmāyenk

شدن "فرر" رهبر آنارشیست‌های اسپانیا توسط دولت آن کشور راهپیمایی برگزار کردند که به گزارش خبرنگار روزنامه ایران نو: "جمعیت کثیری از اهالی به هیئت اجماع با موزیک و بیرق در کوچه‌ها گردیده و به یادگار آن پیشوای فرقه اجتماعيون، نغمه مارسیز می‌زدند و می‌خواندند."<sup>۱۳</sup>

شاید بتوان این احتمال را مطرح کرد که حضور سوسیال رولوسیونرهای روسیه در گیلان به منظور اعاده مشروطیت، به خاطر تلاش و تقاضای محفل آنارشیستی اتابگیان باشد.

### گروه سوسیال دموکراتیک ارمنیان تبریز

در اوایل سده بیستم میلادی چند محفل سوسیال دموکرات در شهر تبریز فعالیت می‌کرد که در پی انقلاب مشروطیت در ماه شعبان ۱۳۲۴ هـ ق / اکتبر ۱۹۰۶ م دو محفل آن با یکدیگر متحد شدند و شعبه تبریز فرقه اجتماعيون عاميون ایران را تشکیل دادند. این شعبه که رهبری آن به مرکز غیبی شهرت یافت، در اندک زمانی به یکی از اصلی‌ترین جناح‌های مشروطه‌خواه تبریز مبدل شد و نقش تعیین‌کننده‌ای در مقابله با نیروهای استبداد طلب برعهده گرفت.

در بین ارمنیان تبریز علاوه بر دو حزب داشناک و هنجاک که از دهه ۱۸۹۰ م فعال بودند، از سال ۱۹۰۵ م محفل مطالعاتی توسط چند نفر از روشنفکران ارمنی تشکیل شد. اعضای این محفل می‌کوشیدند از طریق مطالعه سیستماتیک آثار کلاسیک‌های مارکسیسم و رهبران سوسیال دموکراسی بر دانش و آگاهی خود بیفزایند و آمادگی لازم برای فعالیت عملی را بیابند.<sup>۱۴</sup> از اعضای اولیه این محفل فقط ژوزف کاراخانیان را می‌شناسیم. به نظر می‌رسد که اعضای این محفل مطالعاتی از اعضای حزب هنجاک یا در ارتباط با این حزب بوده‌اند؛ زیرا ژوزف کاراخانیان در نامه ۱۵ سپتامبر ۱۹۰۵ به پلخانف از او می‌خواهد که نسخه‌ای از کتابش را برای محفل تبریز بفرستد و تأکید می‌کند: "بهای این کتاب را بدون تأخیر از طریق پُست یا کمیته محلی هنجاک برای شما خواهیم فرستاد."<sup>۱۵</sup>

از سال ۱۹۰۵ تا سه سال بعد که آرشاور چلنگریان با کارل کائوتسکی تماس گرفت، اطلاعی از این محفل و عملکرد آن نداریم. به نظر می‌رسد که در این مدت اعضای محفل

به مطالعه ادامه دادند و عدهٔ اعضای آن افزایش یافت؛ گو این که احتمال دارد محفل مطالعاتی ژوزف کاراخانیان با گروهی که چلنگریان در سال ۱۹۰۸ موجودیتش را به اطلاع کارل کائوتسکی رساند متفاوت باشد. گواه این امر به توضیح چلنگریان بازمی‌گردد که نوشته است: "گروه سوسیال دموکرات‌های تبریز به تازگی با شرکت جمعی از روشنفکران این شهر تشکیل شده است." ۱۶ در هر حال گروه سوسیال دموکرات تبریز در برخورد با انقلاب مشروطه، این انقلاب را اقدامی ارتجاعی که سد راه پیشرفت و تکامل اجتماعی و اقتصادی جامعهٔ ایران خواهد بود، ارزیابی نمودند و از حمایت آن خودداری کردند. این تحلیل تا کودتای محمدعلی شاه و به توپ بستن مجلس شورای ملی پایدار ماند.

با آغاز مقاومت تبریز، احزاب انقلابی روسیه تصمیم به شرکت در مبارزهٔ مشروطه‌خواهان ایران گرفتند و گروه‌های رزمندهٔ داوطلب را به تبریز و بعداً به گیلان اعزام کردند. در بین رزمندگان قفقازی گروهی از ارامنه حضور داشتند که برخی از آنها مانند واسوخاچاطوریان (از منشویک‌ها) به گروه سوسیال دموکرات تبریز پیوستند. در پی این امر گروه سوسیال دموکرات تبریز کاملاً تحول یافت؛ به لحاظ ساختاری، تشکیلات گروه منظم شد و هیئت اجراییه‌ای برای آن برگزیدند. علاوه بر این، گروه از فعالیت صرفاً مطالعاتی خارج شد و به فعالیت در عرصهٔ اجتماعی گام نهاد. ۱۷ به لحاظ سیاسی نیز دیدگاه‌های گروه سوسیال دموکرات تبریز تحول یافت و اعضای گروه در ارزیابی قبلی خود از انقلاب مشروطیت و هدف‌های آن تجدید نظر کردند. عده‌ای از اعضا از دیدگاه قبلی گروه دفاع می‌کردند و معتقد بودند که انقلاب مشروطه دارای هیچ‌گونه مضمون مترقی نیست. استدلال آنان بر این اساس قرار داشت که انقلاب مشروطه با تمدن اروپایی مخالف است و بر سر راه گسترش آن مدنیت در ایران موانع جدی ایجاد می‌کند؛ آنان تأکید می‌کردند که نابودی فئودالیسم و انکشاف سرمایه‌داری در ایران فقط از طریق توسعهٔ روابط با کشورهای اروپایی و اخذ مدنیت غرب امکان‌پذیر است. در برابر این نظر، گروهی دیگر از اعضا مطرح می‌کردند که انقلاب مشروطه توسط تودهٔ مردم استثمار شده برپا شده است و مضمون آن علیه نظام فئودالی است و از این رو مترقی است. با این حال آنان نیز به وجود جنبه‌ها و گرایش‌های ارتجاعی در انقلاب مشروطه اذعان داشتند اما تأکید می‌کردند که این گرایش‌ها در جریان تعمیق و

تداوم انقلاب از بین می‌رود. آنان در پاسخ به طرفداران نظریه اول می‌گفتند که به رغم "به اصطلاح مبارزه علیه سرمایه خارجی" مشروطه خواهان، ورود کالاهای اروپایی به ایران طی دو سال ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ نه تنها کاهش نیافته بلکه افزایش نیز داشته است. اینان به دیگر اعضای گروه پیشنهاد می‌کردند که از چارچوب فعالیت مطالعاتی و ترویج سوسیال دموکراسی خارج شوند و به فعالیت صرفاً دموکراتیک بپردازند. طرفداران نظریه دوم توضیح می‌دادند که انقلاب مشروطه ایران، انقلابی دموکراتیک است و از آن‌جا که سوسیال دموکرات‌ها مؤظفند در نهضت‌های دموکراتیک شرکت کنند، ما نیز باید در مبارزه مردم تبریز مشارکت کنیم.<sup>۱۸</sup>

با دقت در دیدگاه‌های دو جناح گروه سوسیال دموکرات تبریز مشخص می‌شود که اعضای گروه به مسئله استبداد حاکم و چستی قدرت سیاسی و ساختار آن در ایران توجه نمی‌کردند و از این رو نمی‌توانستند جایگاه تاریخی انقلاب مشروطیت در تاریخ ایران را دریابند. آنان متوجه نبودند که این انقلاب، نظام پاتریمونیالیستی حاکم را که مدعی مشروعیت الهی است به نظام پارلمانی که مشروعیت خود را از مردم می‌گیرد و به آرای آنان متکی است تغییر داده است. به این ترتیب برای نخستین بار در تاریخ ایران، نظام سیاسی و اجتماعی مبتنی بر قانون مدون شکل گرفت و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حد توان و پذیرش جامعه آن روز ایران پدید آمد. گروه سوسیال دموکرات تبریز هر چند در تحلیل اقتصادی انقلاب مشروطه غرق بود ولی در همان تحلیل نیز به خطا رفته و نقش استعمار روس و انگلیس را در فروپاشی صنایع پیشه‌وری و دستی ایران و ممانعت از ایجاد صنایع و کارخانه‌های مدرن نادیده می‌گرفتند.

به نظر می‌رسد که تلقی اعضای گروه از نقش و عملکرد دولت‌های استعمارگر در جوامع مشرق زمین، متأثر از آرای کارل مارکس در مورد عملکرد استعمار انگلیس در هندوستان و رشد سرمایه‌داری در آن کشور بوده است.<sup>۱۹</sup> آنان به تفاوت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... بین ایران و هند و استراتژی انگلستان در قبال ایران توجه نمی‌کردند.

اختلاف نظر اعضای گروه موجب شد تا پیش‌نویس برنامه‌ای را که پیش از کودتای محمدعلی شاه تنظیم و تدوین کرده بودند، مسکوت گذارند و برای تجدید نظر در آن و تدوین استراتژی و تاکتیک و همچنین سازماندهی تشکیلاتی گروه، مجمع عمومی را با



شرکت همه اعضا برگزار کنند.

جلسه مجمع عمومی گروه سوسیال دموکرات تبریز در اواخر ماه سپتامبر ۱۹۰۸ با حضور همه اعضا، سی نفر، تشکیل شد و تا اوایل اکتبر همان سال ادامه یافت. اعضای گروه پس از بحث‌های طولانی به این نتیجه مشترک رسیدند که در مبارزه و مقاومت مشروطه‌خواهان شرکت کنند. به‌رغم این، اعضای گروه در مورد کار پایه نظری سازماندهی گروهی، شیوه فعالیت و نحوه مشارکت در رخدادها و تحولات سیاسی و اجتماعی کشور نتوانستند به نظر واحدی دست یابند. از این رو دیدگاه‌های مطرح در مجمع عمومی در قالب دو پیشنهاد تدوین و تنظیم شد:

در پیشنهاد اول، واسو خاچاطوریان و آرشایر چلنگریان مطرح کردند که ایران به مرحله سرمایه‌داری گام نهاده و پرولتاریا نیز پدید آمده است و اکنون مبارزه تحت رهبری بورژوازی است. بر این اساس آنان به مجمع عمومی پیشنهاد می‌کردند که گروه به‌عنوان یک گروه سوسیال دموکرات سازماندهی شود؛ فعالیت آن در جهت متحد کردن طبقه کارگر و روشنفکران و سازماندهی آن‌ها و آگاهی طبقاتی دادن به پرولتاریای ایران متمرکز شود. در مورد ارزیابی انقلاب مشروطه و وظایف گروه مطرح می‌کردند که این انقلاب، جنبشی انقلابی است و ما به‌عنوان سوسیال دموکرات موظفیم که در مبارزه به نفع مشروطه‌خواهان شرکت کنیم. اما چلنگریان و خاچاطوریان تأکید می‌کردند که وظیفه ما در این مبارزه آن است که توده‌های خلق را آگاه کنیم و اجازه ندهیم بورژوازی آنان را در جهت منافع خویش بسیج و هدایت کند. آنان معتقد بودند که اگر چنین امری تحقق یابد و همه مبارزان به گرد شعارهای بورژوازی متحد شوند، انقلاب از حرکت و تداوم خویش بازمی‌ماند.<sup>۲۰</sup>

پیشنهاد دوم از سوی ورام پیلوسیان و سدراک<sup>۲۱</sup> مطرح شد. آنان توضیح می‌دادند که ایران به‌رغم آن‌که در مسیر سرمایه‌داری قرار دارد ولی به مرحله سرمایه‌داری صنعتی گام نهاده، پرولتاریا و بورژوازی در مرحله جنبینی به سر می‌برند. پیلوسیان و سدراک تأکید می‌کردند که حتی اگر فرض کنیم که پرولتاریا نیز به‌وجود آمده است باز هم شرایط و زمینه لازم برای فعالیت سوسیال دموکراتیک در جامعه ایران فراهم نیست؛ اگر گروه به فعالیت سوسیال دموکراتیک بپردازد یگانه حاصل آن راندن نیروهای دموکرات به آغوش ارتجاع است که این امر برای انکشاف اقتصادی و همچنین تحقق دموکراسی در

جامعه ایران خطرناک است. از این رو پیلوسیان و سدراک ۲ خواستار آن بودند که گروه بر بنیان فعالیت دموکراتیک و نه سوسیال دموکراتیک سازمان دهی شود و تا زمانی که شرایط اقتصادی و اجتماعی آمادگی لازم را نیافته است جنبه سوسیالیستی را به کنار نهند. گو این که اینان با آموزش نظری سوسیالیسم موافقت داشتند و بر آن تأکید می کردند.

در جریان رأی گیری که نسبت به این دو پیشنهاد به عمل آمد ۲۸ نفر از اعضا به پیشنهاد چلنگریان و خاچاطوریان و ۲ نفر به پیشنهاد پیلوسیان و سدراک ۲ رأی مثبت دادند.<sup>۲۲</sup> به این ترتیب مقرر شد که گروه بر بنیان سوسیال دموکراسی سازمان دهی شود و فعالیت کند؛ همچنین گروه تصمیم گرفت که ضمن شرکت در مبارزه مشروطه خواهی، بکوشد تا توده های مردم را زیر لوای شعارها و هدف های سوسیالیستی متحد و متشکل نماید. در سازمان دهی جدید، اعضای گروه در سه حوزه ده نفری قرار گرفتند و در جهت تبلیغ و ترویج دیدگاه های سیاسی و اجتماعی گروه فعالیت می کردند.<sup>۲۳</sup> بعداً نیز گروه سوسیال دموکرات های تبریز موفق شد دسته مسلح گروه را برای مبارزه با استبداد طلبان تشکیل دهد، که عکس آن دسته را چلنگریان برای کارل کائوتسکی ارسال کرد تا در یکی از نشریه های سوسیال دموکرات اروپا به چاپ برساند.<sup>۲۴</sup>

گروه سوسیال دموکرات تبریز که پیرو مصوبات مجمع عمومی از فعالیت صرفاً مطالعاتی خارج شده بود موفق شد با کارگران سه کارخانه چرم سازی تبریز ارتباط بگیرد و آنان را سازمان دهی کند. اعضای گروه در جریان اعتصاب سه روزه ۱۵۰ نفر کارگران این کارخانه ها (۲۸-۳۰ اکتبر ۱۹۰۸)، توانستند رهبری و هدایت اعتصاب را به دست گیرند. آنان از تجارب جنبش کارگری اروپا در این اعتصاب استفاده کردند؛ کمیته ای از کارگران برای مذاکره با کارفرما تشکیل شد و خواست های ده گانه کارگران را ارائه کردند. خواست های اصلی کارگران عبارت بود از: افزایش یک شاهی دستمزد برای هر قطعه، استخدام و اخراج کارگران و شاگردان باید با رضایت و توافق کارگران باشد، بهداشتی شدن محیط کار، پرداخت هزینه معالجه کارگران از سوی کارفرما، پرداخت نصف دستمزد در هنگام بیماری، کاهش ساعات کار، پرداخت دستمزد در هنگام اعتصاب، عدم اخراج کارگران اعتصابی و... اعتصاب با پذیرفته شدن افزایش دستمزد، عدم اخراج کارگران اعتصابی و اخراج نکردن کارگران به پایان رسید.<sup>۲۵</sup>

اگرچه گروه سوسیال دموکرات تبریز به تدریج موفق شد از یک محفل صرفاً مطالعاتی به یک گروه فعال در عرصه اجتماعی مبدل شود ولی اختلاف نظر قبلی گروه در مورد خط مشی و هدف‌های کوتاه‌مدت به بحران داخلی و انشعاب انجامید. تیگران درویش (ترهاکویان) از افراد منشعب در مقاله "انقلاب ایران" که در نیوسایت (۱۹۰۹) به چاپ رسید به این انشعاب اشاره می‌کند و می‌نویسد: "... مدتی پیش از این در تبریز کوششی برای ایجاد یک گروه سوسیال دموکرات به عمل آمد تا تحت لوای آن کارگران متحد شوند. در حال حاضر به علت برخی مسائل تشکیلاتی و خط‌مشی اجتماعی، این گروه به دو بخش متخاصم تقسیم شده است. با این حال هر دو دسته می‌کوشند که انقلاب ایران را تا جایی که امکان دارد تعمیق دهند." ۲۶

جناح اکثریت گروه سوسیال دموکراتیک تبریز با پیروی از خط‌مشی مصوب مجمع عمومی تلاش کرد که ضمن برطرف کردن عوارض انشعاب، فعالیتش را گسترش دهد و تقویت کند. به نوشته چلنگریان، در سال ۱۹۱۰ (در ماه آوریل یا مارس) روزنامه‌ای به زبان ارمنی در تبریز منتشر کردند که چلنگریان نام آن را ذکر نکرده است. با توجه به روزنامه‌های ارمنی‌زبانی که در سال ۱۹۱۰ در تبریز منتشر شده است، احتمال می‌دهیم یکی از سه روزنامه "بایکار" (به معنای پیکار)، "تاووزی هایدرا روتیونر" \* (به معنای اعلامیه‌های تبریز)، یا "زنگ" همان روزنامه گروه تبریز باشد. ۲۷

تا زمان انتشار این روزنامه، اعضای گروه سوسیال دموکرات تبریز، به‌ویژه چلنگریان، آثار و نوشته‌های خود درباره انقلاب مشروطه و شرایط سیاسی و اجتماعی ایران را در روزنامه‌ها و مجله‌هایی مانند مشاک و نیوسایت منتشر می‌کردند. پس از انتشار روزنامه گروه، فعالیت مطبوعاتی نویسندگان گروه سوسیال دموکرات تبریز به روزنامه خودشان محدود شد که این امر موجب گلایه کائوتسکی از چلنگریان شد. ۲۸

جناح اکثریت گروه ارتباط خود را با رهبران سوسیال دموکراسی اروپا به‌ویژه کارل کائوتسکی حفظ کرد و مسائل و مشکلات خود را با آنان در میان می‌نهاد. در تداوم این ارتباط، اعضای گروه سوسیال دموکرات تبریز در سال ۱۹۱۰ تصمیم گرفتند که به عضویت بین‌الملل سوسیالیست (انترناسیونال دوم) درآیند. آرشاور چلنگریان طی نامه

\* tarvrizi Haid ara ruituner

۲۷ ژوئن ۱۹۱۰ به کارل کائوتسکی اطلاع داد که گروه تبریز نماینده برگزیده خود را به کنگره هشتم بین‌الملل سوسیالیست (۲۸ اوت تا ۳ سپتامبر ۱۹۱۰) که در کپنهاگ برگزار می‌شود، اعزام می‌کند.<sup>۲۹</sup> احتمالاً این نماینده به کنگره اعزام نشده است. خسرو شاکری و شاپور رواسانی تأکید می‌کنند که در مباحث کنگره و فهرست اسامی شرکت‌کنندگان در کنگره هشتم نامی از نماینده گروه سوسیال دموکرات تبریز برده نشده است.<sup>۳۰</sup>

از سرانجام جناح اکثریت گروه تبریز اطلاعی نداریم. بر اساس گزارش رئیس پلیس سلطنتی برلین در سال ۱۹۱۲، که مبتنی بر تعقیب و مراقبت از رهبران حزب سوسیال دموکرات آلمان و بررسی مکاتبات آن‌هاست، گروه سوسیال دموکرات تبریز در پی ورود سپاهیان روسیه تزاری به تبریز و سرکوب و کشتار فعالان و مبارزان مشروطه‌خواه از جمله ارمنیان، موجودیت خود را به عنوان یک گروه از دست داد.<sup>۳۱</sup> به نظر می‌رسد که اعضای این گروه پس از ورود نیروهای روسی، به همراه دیگر رزمندگان و فعالان ارمنی تبریز شهر را ترک کرده باشند.<sup>۳۲</sup> احتمالاً برخی از آنان به دیگر مناطق ارمنی نشین از جمله انزلی و رشت رفتند. چنان‌که چهره شاخص و نظریه‌پرداز گروه سوسیال دموکرات تبریز، آرشاور چلنگریان به انزلی رفت و چند سال بعد به حزب عدالت ایران (۱۹۱۷) پیوست و به عنوان مسئول شعبه انزلی در کنگره مؤسس حزب کمونیست ایران (۱۹۲۰) شرکت کرد.<sup>۳۳</sup> البته احتمال دارد که برخی از اعضای گروه تبریز دوره دوم مجلس شورای ملی به فرقه دموکرات عامیون ایران پیوسته باشند.

اما منشعبان گروه سوسیال دموکرات تبریز: اطلاع و آگاهی چندانی از جریان انشعاب و شمار انشعاب‌کنندگان نداریم. از اعضای انشعابی تنها سه نفر را می‌شناسیم: ورام پیلوسیان، سدراک ۲ و تیگران درویش (ترهاکوپیان).

تا آن‌جا که یافته‌ایم، تیگران درویش به جنوا نزد پلخانف رفت و سپس برای ادامه تحصیل به دانشگاه ژنور رفت و در رشته اقتصاد تحصیل کرد.<sup>۳۴</sup> او در سال ۱۹۰۹ دیدگاه جناح اقلیت گروه سوسیال دموکرات تبریز درباره انقلاب مشروطه و وظایف سوسیال دموکرات‌ها را طی مقاله‌ای با عنوان "انقلاب ایران" در مجله نیوسایت منتشر کرد.<sup>۳۵</sup> ورام پیلوسیان و سدراک ۲ در تبریز ماندند و با فعالان مشروطه‌خواه مانند سیدحسن تقی‌زاده، حیدرخان عمواغلی، محمدرضا مساوات و... برای اعاده نظام مشروطه و مجلس شورای ملی همکاری کردند. بر بنیان این همکاری، طرح و اندیشه فرقه

دموکرات عامیون ایران شکل گرفت. بر اساس نامه‌های ورام پیلوسیان به سیدحسن تقی‌زاده درمی‌یابیم که متشعبان گروه سوسیال دموکرات تبریز در تشکیل، سازمان‌دهی و جهت‌گیری سیاسی و نظری (تئوریک) فرقه دموکرات ایران نقش و تأثیر اساسی داشته‌اند. ورام پیلوسیان در نامه ۲ شعبان ۱۳۲۷ هـ ق / ۱۹ اوت ۱۹۰۹ م به تقی‌زاده نوشت که اکنون دوران تشکیل احزاب سیاسی در ایران فرارسیده است. مردم ایران از انقلاب و تغییرات ناگهانی خسته شده‌اند و به آرامش نیاز دارند. از نظر پیلوسیان، تحقق اصلاحات اساسی در ایران، به شیوه مسالمت‌آمیز و از طریق به دست آوردن اکثریت در مجلس شورای ملی امکان‌پذیر است؛ از این رو تأکید می‌کرد که تقی‌زاده و یارانش در تهران باید تلاش کنند تا هرچه سریع‌تر کمیته تهران حزب دموکرات را تشکیل دهند و چهره‌های شاخص سیاسی و اجتماعی را به سوی حزب جذب کنند.<sup>۳۶</sup> در نامه ۱۹ سپتامبر ۱۹۰۹، پیلوسیان بار دیگر بر ضرورت آغاز فعالیت فرقه دموکرات در تهران به تقی‌زاده هشدار داد. او نوشت که اگر مجلس دوم نتواند رضایت مردم را به دست آورد و خواست‌های آنان را برآورده کند، مجلس شورا، و به واقع نظام پارلمانی در ایران شکست خواهد خورد و هرج و مرج بر ایالات و ولایات کشور حاکم می‌شود، که سرانجامی جز به مخاطره افکندن استقلال کشور نخواهد داشت.<sup>۳۷</sup> از نظر پیلوسیان حفظ نظام پارلمانی و استقلال کشور، با فعالیت حزب دموکرات و به دست آوردن اکثریت در مجلس شورای ملی پیوند تنگاتنگ داشت. جالب است که بدانیم در این مقطع که پیلوسیان در مورد تعلل تقی‌زاده و یارانش در قبال تشکیل فرقه دموکرات در تهران و تکمیل اعضای کمیته مرکزی فرقه اظهار نارضایتی می‌کرد، کمیته ایالتی تبریز فرقه فعالیت خود را آغاز کرده بود. پیلوسیان در نامه ۲ شعبان ۱۳۲۷ / ۱۹ اوت ۱۹۰۹ خود به تقی‌زاده، گزارش داده بود که کمیته ایالتی تبریز فرقه دموکرات حوزه‌هایی در بین تجار جوان و پیشه‌وران ایجاد کرده است که این امر نشانه جدی از نقش و تأثیر سوسیال دموکرات‌های ارمنی تبریز در تشکیل فرقه دموکرات ایران است.<sup>۳۸</sup>

در پی بازگشت تیگران درویش به تبریز (اوایل سپتامبر ۱۹۰۹)، فعالیت سوسیال دموکرات‌های ارمنی افزایش یافت. پیلوسیان خبر ورود او را به تقی‌زاده اطلاع داد تا اگر حضور تیگران درویش در تهران برای سازمان‌دهی و پیشبرد فعالیت حزبی ضرورت داشته باشد، تیگران به تهران برود.<sup>۳۹</sup>

نقش و تأثیر ورام پیلوسیان و بعداً تیگران در ویش در سازمان‌دهی و فعالیت فرقهٔ دموکرات‌هنگامی مشخص می‌شود که بدانیم در آن زمان محمدامین رسول‌زاده و حیدرخان عمواغلی، که تجربهٔ فعالیت تشکیلاتی در حزب سوسیال‌دموکراسی روسیه را داشتند، از دست‌اندرکاران اصلی تشکیل و سازمان‌دهی فرقهٔ دموکرات ایران بودند، با این حال در مورد سازمان‌دهی و فعالیت فرقه آنان با پیلوسیان مشاوره و همفکری می‌کردند.<sup>۴۰</sup> نقطه‌نظر ورام پیلوسیان در مورد چگونگی سازمان‌دهی تشکیلات و فعالیت حزبی بر ملاک‌ها و معیارهای احزاب سوسیال‌دموکرات اروپایی و نه روسی استوار بود. با این حال او بر لزوم مخفی بودن کمیته مرکزی فرقه تأکید می‌کرد.<sup>۴۱</sup> پیلوسیان، همان‌طور که در مجمع عمومی گروه سوسیال‌دموکرات تبریز (۱۹۰۸) بر لزوم فعالیت دموکراتیک تأکید می‌کرد، در این زمان نیز به کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ دموکرات در تهران توصیه می‌کرد که از هر اقدامی که بتواند بر سر راه فعالیت فرقه مانعی ایجاد کند یا تودهٔ مردم را از فرقه دور نماید، باید جداً خودداری نمایند؛ مثلاً در مورد نام فرقهٔ دموکرات، پیلوسیان با توجه به روانشناسی مردم ایران در آن زمان، به تقی‌زاده توضیح می‌داد که ایرانیان با کلمات و اصطلاحات بیگانه و نامأنوس مخالفند و از این رو بهتر است که معادل فارسی یا عربی برای "دموکرات" بیابیم؛<sup>۴۲</sup> او اصطلاح "ملتئون" را پیشنهاد می‌کرد<sup>۴۳</sup> و سرانجام اصطلاح "عامیون" به نام فرقه افزوده شد. شاید به دلیل همین ملاحظات بود که پیلوسیان و تیگران در ویش به‌رغم توانایی و لیاقتشان نتوانستند یا نخواستند به عضویت کمیتهٔ مرکزی فرقه دموکرات درآیند. همچنین آنان به ناگزیر مقاله‌هایی را که در روزنامه‌های "شفق" (ارگان کمیته ایالتی تبریز فرقه) و "ایران نو" (ارگان مرکزی فرقه) می‌نوشتند با اسامی مستعار امضا می‌کردند. پیلوسیان از اسامی "بحر" و "دهاتی" و تیگران ترهاکوپیان از "ت. درویش" استفاده می‌کردند. گو این‌که چنین تمهیداتی نتوانست جلوی تبلیغات مخالفان فرقهٔ دموکرات را بگیرد؛ مثلاً در روزنامهٔ "تایمز" لندن در شمارهٔ ۲۸ نوامبر ۱۹۱۰ نوشت که روزنامهٔ ایران نو (ارگان فرقهٔ دموکرات) توسط ارمنیان و روس‌های قفقازی اداره می‌شود،<sup>۴۴</sup> که با واکنش شدید "ایران نو" مواجه شد<sup>۴۵</sup> و...

ناگفته نماند که به‌رغم تمایل ارمنیان عضو فرقه برای مخفی ماندن عضویت آنان در فرقهٔ دموکرات، به ناگزیر برخی مسئولیت‌های اجرایی به آنان واگذار می‌شد. مثلاً ورام پیلوسیان از سوی کمیتهٔ مرکزی موظف شد تا کمیته‌های ایالتی و ولایتی فرقه دموکرات

در مشهد، اصفهان و قزوین را تحت نظارت بگیرد و هدایت کند.<sup>۴۶</sup> تیگران درویش نیز هم به لحاظ سیاسی و هم نظری نقش و تأثیر جدی و اساسی در فعالیت کمیته مرکزی فرقه دموکرات ایران داشت؛ تا آنجا که می‌دانیم به لحاظ اجرایی نیز در کمیته ایالتی تبریز موقعیت برجسته‌ای داشته است، چنانکه "رپورت شعبه تبریز" در سال ۱۳۲۸ هـ.ق را او نوشته و برای کمیته مرکزی فرقه فرستاده بود.<sup>۴۷</sup> تیگران درویش در طراحی و تدوین سیاست داخلی و خارجی فرقه دموکرات ایران نقش اساسی داشت؛ مثلاً طرح جبهه متحد نیروهای سیاسی کشور را با عنوان "کمیته نجات ملی" که وظیفه و هدف آن حل مشکلات کشور بود ارائه کرد.<sup>۴۸</sup> در عرصه نظری نیز، تیگران درویش مقاله‌هایی در زمینه ارزیابی "ترور" از دیدگاه سوسیال دموکراسی در روزنامه ایران نو به چاپ رساند و...<sup>۴۹</sup>

در اواخر سال ۱۹۱۰ یا اوایل سال ۱۹۱۱ ورام پیلوسیان و تیگران درویش از تبریز به تهران رفتند و آنجا ساکن شدند. درباره علت این اقدام اطلاعی نداریم. احتمال دارد که کمیته مرکزی فرقه دموکرات، که در پی اخراج تقی‌زاده، رسول‌زاده و حیدرخان عموآوغلی از ایران تضعیف شده بود، آنان را به تهران فراخوانده باشد؛ شاید هم پیلوسیان و تیگران به خاطر مشکلاتی که از سوی شعبه حزب داشناک برای آنها در تبریز ایجاد شده بود، ناچار شدند به تهران عزیمت کنند. تقی‌زاده که در هنگام خروج از ایران مدتی در تبریز به سر برد و از نزدیک با شرایط و موقعیت آنان آشنا شده بود درباره اعضای ارمنی شعبه تبریز فرقه دموکرات و مشخصاً تیگران درویش می‌نویسد: حزب داشناک با اتکا به موقعیت پیرم خان "اوقاف و مدارس ارامنه و تیاتر و کتابخانه و غیره را به دست خود گرفته، به جوانانی که تحصیل کرده می‌خواهند یک کاری پیدا کنند در ادارات خود شغل نمی‌دهند، مگر آن‌که فرقه را قبول کرده و داخل شود و به این واسطه جوانان تربیت شده بیچاره ارامنه که هیچ میلی به آن فرقه و عقایدش ندارند و خودشان صاحب عقاید و افکار عالی تر هستند مجبور می‌شوند که به ناچاری داخل فرقه شوند؛ والا مثل تیگران و بعضی دیگر بیکار می‌مانند که الان رفقا و هم مسلکان ما در تبریز از ارامنه از آن قبیل است."<sup>۵۰</sup> تقی‌زاده از گیرنده نامه (احتمالاً مختارالملک صبا) می‌خواهد که برای تیگران در اداره مالیة تهران شغلی فراهم کند زیرا، "خیلی شخص فعال و عاشق ترقی فرقه است."<sup>۵۱</sup>

در پی استخدام تیگران درویش در اداره مالی و رفع تنگنای مالی، او امکان پیدا کرد که با آسودگی خیال به فعالیت حزبی بپردازد. تا آنجا که می دانیم تیگران با فعالیت های همه جانبه موفق شد نفوذ فرقه دموکرات را در میان کارگران و ارامنه تهران افزایش دهد و این فرقه را در عرصه سازمان دهی کارگران فعال کند. تیگران طی نامه ای به تقی زاده از فعالیت های خود در این زمینه یاد می کند و توضیح می دهد که اتحادیه تلفنچی های تهران را با ۵۰ عضو تشکیل داد و همچنین چند جلسه با کارگران ارمنی تلگرافخانه برای تشکیل اتحادیه گفت و گو کرد. در ضمن تیگران به تقی زاده اطلاع داد که در صدد تشکیل اتحادیه خیاطان تهران است.<sup>۵۲</sup>

تیگران درویش و ورام پیلوسیان تا دوره مهاجرت و انحلال فرقه دموکرات ایران در سال ۱۹۱۴، در این حزب فعالیت می کردند. از این زمان تا سال ۱۹۱۷ اطلاعی از این دو نفر نداریم. در سال ۱۹۱۷ محمدامین رسول زاده به تقی زاده اطلاع داد که تیگران را در باکو ملاقات کرده است و از طریق او در جریان مسائل فرقه قرار گرفته است.<sup>۵۳</sup> توضیح آنکه در سال ۱۳۳۵ ه ق به همت گروهی از اعضای فرقه دموکرات بار دیگر این فرقه تشکیل شد و به فعالیت پرداخت، احتمالاً تیگران درویش در زمره این اعضا بوده است. از فعالیت ها و سرنوشت بعدی تیگران درویش اطلاعی نداریم.

از فعالیت های سیاسی و اجتماعی ورام پیلوسیان تا سال ۱۳۰۴ خ / ۱۹۲۵ م اطلاعی در دست نیست. به نظر می رسد که پیلوسیان پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، به حزب کمونیست ایران پیوسته باشد و در شعبه تبریز آن حزب فعالیت می کرده است؛ زیرا در اوایل مهر ماه ۱۳۰۴، پیلوسیان را که در آن زمان "رئیس مالیات غیرمستقیم" آذربایجان بود، به همراه ۲۵ نفر (۱۸ نفر ارمنی و ۷ نفر غیرارمنی) به جرم همکاری با "بلشویک ها" دستگیر کردند. از بازرسی منزل پیلوسیان "دو قبضه تپانچه کشف و از منزل سایرین هم نوشتجاتی به دست آمد".<sup>۵۴</sup> در بین دستگیرشدگان چهره های شاخصی مانند ابوالقاسم اسکندانی و علی اصغر سرتیپ زاده ... از فعالان و مسئولان شعبه تبریز فرقه دموکرات به چشم می خورد.<sup>۵۵</sup>

اگرچه به نظر می رسد که نظمیة تبریز بر اساس شواهد و مدارک مشخص این عده را بازداشت کرده بود، ولی توقیف پیلوسیان طولانی نشد و در پی تقاضای سیدحسن تقی زاده از رضاخان سردار سپه رئیس الوزرا و وزیر جنگ وقت<sup>۵۶</sup>، ورام پیلوسیان به



همراه استپان یقازاریان و علی اصغر سرتیپ‌زاده، آزاد شد و به سرکار خود در ادارهٔ مالیه بازگشتند.<sup>۵۷</sup> از فعالیت‌های بعدی پیلوسیان اطلاعی نداریم. فقط می‌دانیم که تا پایان عمر در ادارهٔ مالیه کار کرد و گویا با آیرم رئیس شهربانی رضا شاه دوستی و رابطه داشته است.<sup>۵۸</sup> که این امر می‌تواند نشانهٔ خاتمه یافتن فعالیت سیاسی او باشد.

۱- روزنامهٔ ایران، شمارهٔ ۴۱۲، دوشنبه ۲۶ ربیع‌الاول ۱۲۹۷، ص ۳.

۲- همان، ص ۴.

۳- به نقل از: حمیدی احمدی، "تجربهٔ تازه‌ای در تاریخ شفاهی سه نسل مبارزین جنبش چپ"، نقطه، سال سوم، شماره ۷، بهار ۱۳۷۶، ص ۱۹.

۴- هماناطق، "پی‌آمدهای سیاسی و اقتصادی تنظیمات عثمانی، بخارا، شمارهٔ ۵، فروردین - اردیبهشت ۱۳۷۸، ص ۲۸۱.

۵- همان، ص ۲۸۲.

۶- به نقل از: شاپور رواسانی، نهضت میرزا کوچک خان جنگلی، تهران، چاپخش، ۱۳۶۳، ص ۵۵.

۷- همان‌جا.

۸- به نقل از: عبدالحسین آگاهی، "دوران اولیهٔ نفوذ اندیشه‌های مارکسیستی در ایران"، دنیا، سال سوم، شماره ۴، زمستان ۱۳۴۱، ص ۴۷.

9- Atie vander Horst, Elly Koen (editors), Guide to the International Archives and at the I.I.S.H, Amsterdam, International Institute of Social History Amsterdam, 1989, p.11.

از آقای حمید احمدی که فتوکپی اسناد اتابگیان در I.I.S.H را در اختیارم قرار دادند، سپاسگزارم.

10- Ibid.

۱۱- علی فروچی، فرامرز طالبی، ارمنیان گیلان، رشت، نشر گیلکان، بی‌تا، ص ۲۶۱.

۱۲- همان‌جا.

۱۳- ایران نو، سال اول، شمارهٔ ۵، ۱۳ شوال ۱۳۲۷.

۱۴- نامهٔ روزف کاراخانیان به گ. پلخانف، ۱۵ سپتامبر ۱۹۰۵، در:

Cosroe chaqueri (editore), the Armenians of Iran, Harvard college, 1998, p.311.

15- Ibid, p.312.

۱۶- نامهٔ آرشواویر چلنگریان به کارل کائوتسکی، ۱۶ جولای ۱۹۰۸ در: Ibid, p.313.

۱۷- بنگریدبه: نامهٔ واسوخاچاطوریان به گ. پلخانف، ۱۹ نوامبر ۱۹۰۸ در: Ibid, p.325.

۱۸- بنگریدبه: صورت جلسهٔ سوسیال دموکرات‌های تبریز در: اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی در ایران، ج ۱، به کوشش خسرو شاکری، تهران، علم، ۱۳۵۸، صص ۵۱-۵۲.

۱۹- برای دیدگاه مارکس در قبال نقش و عملکرد استعمار در جوامع مستعمره بنگریدبه: ک. مارکس، فرمانروایی

بریتانیا در هندوستان، ترجمه مجید کلکته چی، تهران، علم، ۱۳۵۸.

۲۵- بنگریده: صورت جلسه سوسیال دموکرات های تبریز، پیشین.

۲۱- در جلسه مجموع عمومی سوسیال دموکرات های تبریز، دو نفر به نام "سدراک" حضور داشتند و از آن جا که به منظور رعایت اصول پنهانکاری نام خانوادگی افراد ذکر نشده بود، برای تمایز این دو نفر از شماره ۱ و ۲ استفاده کرده اند. تا آن جا که می دانیم در آن زمان دو نفر از ارمنیان سوسیال دموکرات تبریز سدراک نام داشتند، سدراک بان وریان و سدراک آواکیان. سدراک ۲ یکی از این دو نفر است.

۲۲- صورت جلسه سوسیال دموکرات های تبریز، پیشین.

۲۳- نامه واسو خاچاطوریان به پلخانف، پیشین، ص ۳۲۶-۳۲۷.

۲۴- نامه آرشاویر چلنگریان به ک. کائوتسکی ۲۸ اکتبر ۱۹۱۱ در: Chaqueri, p.346.

۲۵- بنگریده نامه واسو خاچاطوریان به پلخانف، پیشین، ص ۳۲۶.

26- Tigran Derviche, "Persian Revolutin", Neuzet, vol 1, 1909. P 725

۲۷- در مورد هر یک از این روزنامه ها بنگریده: محمد صدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، اصفهان، کمال، ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳.

۲۸- نامه چلنگریان به کائوتسکی، اکتبر ۱۹۱۱، پیشین.

۲۹- نامه چلنگریان به کائوتسکی، ۲۷ ژوئن ۱۹۱۰ در: Chaqueri, p.345.

۳۰- شاپور رواسانی، ص ۱۱۱؛ Chaqueri, p.346.

۳۱- گزارش رئیس پلیس سلطنتی برلین، به نقل از شاپور رواسانی، ص ۱۱۱.

۳۲- برای پی بردن به شرایط ارمنیان تبریز پس از ورود ارتش روسیه به تبریز، بنگریده: احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، صص ۳۱۶-۳۱۵.

۳۳- بنگرید به: "گزارش نخستین کنگره حزب کمونیست ایران" در: اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی در ایران، ج ۱، ص ۷۱-۷۲.

۳۴- تقی زاده در نامه ۲۸ رمضان ۱۳۲۸ به مختارالملک صبا در مورد تیگران درویش می نویسد که تیگران "پارسا ن تحصیلات سیاسی و اقتصادی خود را در سوئیس تمام کرده..." اوراق تازه باب مشروطیت و نقش تقی زاده، به کوشش ایرج افشار، تهران، جاویدان، ۱۳۵۹، ص ۲۲۴.

35- Tigran Derviche, "persian Revolution", Neuzet, Vol 1, 1909.

از آقای اصغر شیرازی که فتوکی این مقاله را در اختیارم قرار دادند، سپاسگزارم.

۳۶- اوراق تازه باب و...، پیشین، صص ۲۳۸-۲۴۲.

۳۷- همان.

۳۸- همان، ص ۲۴۱.

۳۹- همان.

۴۰- پیلوسیان در نامه ۲۶ ژانویه ۱۹۱۰ به تقی زاده، از نامه های حیدرخان و محمدرضا مساوات به خودش یاد می کند که در آن در مورد کار تشکیلاتی و سازمان دهی فرقه با او مشاوره کردند. بنگرید به اوراق تازه باب، صص

۲۴۷-۲۵۰.

۴۱- همان.

۴۲- بنگرید به: نامه ۳ فوریه ۱۹۱۰ ورام پیلوسیان به تقی زاده، در: اوراق تازه یاب، ص ۲۵۱-۲۶۲.

۴۳- بنگرید به نامه: ۹ مه ۱۹۱۰ ورام پیلوسیان به تقی زاده، در: همان منبع، صص ۲۶۵-۲۷۵.

44- see: Chaqueri, p.100.

45- lbIb.

46- Chaqueri, p.100.

۴۷- نامه حسین پرویز به سید حسن تقی زاده، ۲۸ شوال ۱۳۲۸، در: اوراق تازه یاب و...، ص ۳۲۷.

۴۸- برای سلسله مقاله های تیگران درویش درباره کمبته نجات ملی، بنگرید به: ایران نو، شماره های ۲۰ الی ۳۰، ۱۱ الی ۲۳ ذیقعد ۱۳۲۸.

۴۹- برای سلسله مقاله های تیگران درویش درباره نرور، بنگرید به: ایران نو، شماره های ۴۹ الی ۶۴، ۱۶ ذیحجه ۱۳۲۸ تا ۵ محرم ۱۳۲۹.

۵۰- نامه ۲۸ رمضان ۱۳۲۸ تقی زاده به احتمالاً مختارالملک صبا، اوراق تازه یاب و...، ص ۲۲۳.

۵۱- همان، ص ۲۲۴.

۵۲- نامه تیگران درویش به تقی زاده، پیشین.

۵۳- زندگی طوفانی: خاطرات سیدحسن تقی زاده، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، ۱۳۷۲، ص ۴۷۰.

۵۴- گزارش نظمی آذربایجان ۱۳ مهر ۱۳۰۴ در: فعالیت های کمونیستی دوره رضاشاه (۱۳۱۰-۱۳۰۰) به کوشش کاوه بیات، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۰، ص ۳۱.

۵۵- برای فهرست اسامی دستگیرشدگان بنگرید به: همان منبع، ص ۳۲. لازم به توضیح است که نام پیلوسیان به اشتباه دمیلوسیان ذکر شده است.

۵۶- نامه ۲۲ مهر ماه ۱۳۰۴ سردار سپه به تقی زاده، در: اوراق تازه یاب و...، ص ۲۳۷.

۵۷- بنگرید به: فعالیت های کمونیستی دوره رضاشاه، ص ۳۲-۳۳.

۵۸- زندگی طوفانی، ص ۱۴۸.

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی